

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۳/۱۷

مقاله پژوهشی

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

سال نوزدهم، شماره ۷۴، زمستان ۱۴۰۱

DOR: [20.1001.1.20080514.1401.19.74.12.4](https://doi.org/10.20080514.1401.19.74.12.4)

تفسیر بافت بینامتنی تصوف و عرفان جامی در بهارستان بر اساس نظریه فرکلاف

فاطمه قاسمیان^۱

پوران یوسفی پور کرمانی^۲

آسیه ذبیح نیا^۳

چکیده:

عبدالرحمان جامی شاعر و نویسنده نام‌آور قرن نهم هجری است که در واقع خاتم‌الشعرا بزرگ پارسی‌گو و پس از عهد حافظ، بزرگ‌ترین شاعر شمرده شده است. جامی شاعری صوفی مسلکی است که اصطلاحات صوفیه را در شعر و نثر خود به کار برده و در بهارستان، نمونه‌های افکار عرفانی خوب و فراوان از او یافت می‌شود. جامی این افکار را بیشتر در ضمن داستان‌های کوتاه بیان کرده است. جامی در سراسر بهارستان، هدف و غرض اصلی خود را به عنوان یک معلم اخلاق و عرفان از یاد نمی‌برد و به خوانندگان عرفان و اخلاق می‌آموزد و در خلال حکایات، عقاید عرفانی خود را بیان کرده و در موارد مختلف، غیرمستقیم به تعلیم پرداخته است. جامی همچون بسیاری از عرفا هدف اصلی از طی مراحل تربیتی عرفانی یا سیر منازل سلوک را که از توبه آغاز و به فنا پایان می‌یابد، وصول به ذات حق دانسته که غایت هر عارفی است. نویسنده در این پژوهش به شیوه توصیفی - تحلیلی و روش کتابخانه‌ای درصدد آن است تا به بررسی بافت بینامتنی تصوف و عرفان جامی در بهارستان بپردازد و به این پرسش پاسخ دهد که جامی در بهارستان چگونه از مضامین عرفانی برای بیان مقاصد تعلیمی و اخلاقی خود بهره برده است؟ با بررسی بهارستان در خصوص اندیشه‌های عرفانی جامی این نتیجه حاصل می‌شود که جامی به عرفان ایرانی و نظریات شیوخ خراسان دل‌بستگی نشان داده و از مضامین گسترده عرفانی در ضمن حکایات برای ارشاد و راهنمایی و همچنین تعلیم دیگران استفاده کرده است.

واژگان کلیدی:

بهارستان، جامی، عرفان و تصوف، مضامین اخلاقی.

۱- دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد انار، دانشگاه آزاد اسلامی، انار، ایران.

۲- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد انار، دانشگاه آزاد اسلامی، انار، ایران. نویسنده مسئول:

Pooran.yusefipour@yahoo.com

۳- دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور یزد، یزد، ایران.

پیشگفتار

جامی بهارستان را برای فرزندش ضیاءالدین یوسف - زمانی که ده‌ساله بود - تألیف کرد. سبک نگارش بهارستان به تقلید از سعدی در گلستان، نظم آمیخته به نثر است و از مقدمه، خاتمه و هشت باب تشکیل شده است که به ترتیب در سرگذشت عارفان، حکمت بزرگان، سرگذشت پادشاهان و عدالت و اخلاق نیک آن‌ها، ترغیب سخاوتمندی، حکایت‌های شوق‌انگیز عشقی، مطایبه‌های شوخ صفا بخش در ذکر شعر و شعرا و بالاخره در روضه هشتم، حکایت‌های تمثیلی است.

گفتمان (Discourse) به‌عنوان زیرشاخه‌ای از علم زبان‌شناسی در دهه‌های اخیر ابزار کمی و کیفی لازم را برای بررسی بیشتر متون، حتی متون عرفانی و صوفیانه فراهم آورده و بررسی متن‌های عرفانی از منظر این زیرشاخه افق نوینی را پیش روی پژوهشگران مطالعات بین‌رشته‌ای گشوده است. آنچه تحلیل گفتمان انتقادی یا گاه تحلیل انتقادی گفتمان نامیده می‌شود معادلی است برای Critical Discourse Analysis که به اختصار CDA نیز خوانده می‌شود. تحلیل گفتمان انتقادی در بررسی متن‌ها، از سطح واژه و جمله فراتر می‌رود و درصدد است تا رابطه بین متن و ساختارهای قدرت را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد.

بیان مسأله

این موضوع انکارناپذیر است که حرکت فرهنگی اجتماعی عرفان و تصوف در بطن جامعه اسلامی شکل گرفت و متونی که از راه خلاقیت و هنر مؤلفان و مصنفان و شاعران عارف و صوفی پدید آمد، بی‌گمان تأثیر پذیرفته از اجتماع بود. از جانب دیگر، «هرچند عرفا کمتر با اجتماع و سیاست درگیر بودند، اما از تأثیر اجتماع و دوران خود مصون نبوده‌اند و گفتمان‌های مسلط بر متون عرفانی، متأثر از بافت و شرایط است» (منتظری و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۳۱).

تمامی آثار عرفانی را می‌توان شامل این حکم دانست. به این معنا که ناگزیر از اجتماع تأثیر پذیرفته‌اند و این تأثیرپذیری دارای درجاتی بوده است. از سوی دیگر، نباید از یاد برد که پدیدآورنده متن عرفانی (شاعر یا مؤلف) خالق متنی است که در آن می‌توان ساختارهای قدرت و گفتمان‌های مسلط را با بررسی عناصر متن استخراج کرده و رویکرد غالب در آن را مشخص نمود. یک متن عرفانی ضمن اینکه متأثر از متن‌ها و گفتمان‌های پیش از خود است، گفتمان خاص خود را تولید

یا بازتولید می‌کند. با بررسی روابط متن و ساختارهای قدرت می‌توان نحوه شکل‌گیری گفتمان‌ها را در یک متن به‌طور اخص و در طول یک دوره تاریخی یا ادبی به‌طور اعم مشخص نمود.

پیشینه تحقیق

در مورد جامی و تحلیل و بررسی آثار او پایان‌نامه‌ها و مقالاتی نوشته شده‌است، جمله این آثار می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

معصومی (۱۳۸۸) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «نقد اجتماعی و فرهنگی ادبیات دوره تیموری بر مبنای دیوان شاه نعمت‌الله ولی قاسم انوار و جامی»، به بررسی جامعه عصر تیموری پرداخته‌است و با نگاهی مبسوط به اجتماع و فرهنگ و مؤلفه‌های آن در دیوان اشعار شاعران مذکور و با بررسی این آثار می‌توان دریافت جامعه عصر تیموری در لابه‌لای این اشعار ترسیم شده‌است. آرزومندی (۱۳۸۶)، در پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «بررسی ساختار حکایات تمثیلی جامی»، به بررسی ساختار حکایت‌های تمثیلی روضه هشتم بهارستان جامی از منظر مینی‌مالیسم، به اهمیت کمینه‌گرایی در تعالیم اخلاقی و وجود نوعی قرابت و خویشاوندی بین حکایت‌های تمثیلی و داستانک‌ها پرداخته‌است و به این نتیجه رسیده‌است که ساختار حکایات تمثیلی بهارستان با مهم‌ترین عناصر داستان‌های مینی‌مالیستی از جمله: طرح ساده، حجم اندک، شخصیت‌های معدود و ... قابل تطبیق است. قاسمیان (۱۳۹۹)، در مقاله «بررسی تطبیقی انواع عشق عرفانی از دیدگاه ابن عربی و جامی در بهارستان»، به این نتیجه رسیده‌است که جامی در تبیین عشق، تحت تأثیر ابن عربی بوده و هر دو عشق را فطری و اساس آفرینش می‌دانند. از دیدگاه ابن عربی و جامی، اصل اصول عرفان، عشق و وحدت وجود است؛ یعنی که مدار هستی‌بخش و حقیقت هستی حق تعالی است و جز او حقیقتی و وجودی نیست.

همان‌طور که در سطور فوق مشاهده می‌شود هیچ‌یک از پژوهش‌های مذکور به بررسی تفسیر بافت بینامتنی تصوّف و عرفان جامی در بهارستان بر اساس نظریه فرکلاف نپرداخته‌است.

مبانی نظری

گفتمان و بررسی آن، چنانکه پیشتر گفته شد، زیرشاخه‌ای از علم زبان‌شناسی است که به‌ویژه در دهه‌های اخیر مورد توجه بسیاری از متن‌پژوهان قرار گرفته‌است. «گفتمان عبارت است از تلازم و همراهی گفتار یا نوشتار با کارکرد و نقش آن‌ها. نقش و عملکرد گفتار و نوشتار با عنایت به بافت آن مشخص می‌شود و معنای گفتار یا نوشتار نیز معلوم می‌شود» (یارمحمدی، ۱۳۹۵: ۱۶).

رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی در حوزه زبان‌شناسی سعی دارد رابطه متن‌ها و قدرت و ایدئولوژی را با بررسی عناصر متن آشکار سازد. رویکرد تحلیل گفتمان فرکلاف که نورمن فرکلاف (Norman

Fairclough) در دهه ۱۹۸۰ آن را ارائه داد، یکی از رویکردهای منسجم در حوزه تحلیل گفتمان است. به عقیده فرکلاف در کتاب زبان و قدرت (Language and Power)، زمانی که تحلیل گفتمان را بر روی متنی انجام می‌دهیم، تنها به تحلیل انتقادی آن نمی‌پردازیم بلکه، رابطه آن را با سایر عناصر اجتماعی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم (ر.ک: فرکلاف، ۲۰۱۵: ۵). از سوی دیگر، وی بر این باور است که در جوامع امروزی مدرن، این زبان است که از طریق کارکردهای ایدئولوژیک اعمال قدرت می‌کند (همان: ۲).

از سوی دیگر، چنانکه گفته شد، در رویکرد فرکلاف، «گفتمان صرفاً یک پدیده سازنده نیست، بلکه در عین حال محصول سایر پدیده‌ها نیز به‌شمار می‌رود» (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۱: ۱۱۶). همچنین نباید از خاطر دور ساخت که «نکته محوری رویکرد فرکلاف این است که گفتمان گونه مهمی از عمل اجتماعی است که دانش، هویت‌ها و روابط اجتماعی از جمله مناسبات قدرت را بازتولید کرده و تغییر می‌دهد و هم‌زمان سایر عمل‌ها و ساختارهای اجتماعی به آن شکل می‌دهند» (همان: ۱۱۶).

فرکلاف در امر تحلیل گفتمان، سه مرحله را از هم بازمی‌شناسد و به تبیین آن‌ها می‌پردازد. به عقیده وی مرحله (نخست، مرحله توصیف (Description) است؛ به معنای بررسی‌های صوری متن. در مرحله دوم که تفسیر (Interpretation) نام دارد، به تفسیر ویژگی‌های صوری حاصل از مرحله اول پرداخته می‌شود. (ر.ک: فرکلاف، ۲۰۱۵: ۲۶) و در نهایت، در مرحله سوم که تبیین (Explanation) خوانده می‌شود؛ متن و بافت اجتماعی بررسی می‌گردد و تفسیری در مورد تأثیرات اجتماعی بر متن ارائه می‌شود. در واقع فرکلاف تلاش دارد چهارچوبی تحلیلی را در مورد متن و گفتمان‌های مسلط بر آن ارائه دهد. «این مدل مبتنی بر این اصل است و آن را ترویج می‌کند که متن را نمی‌توان در خلأ فهم یا تحلیل کرد، هر متنی را باید در رابطه با شبکه‌های سایر متون و رابطه با بستر اجتماعی فهمید» (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۱: ۱۲۳).

ذکر این نکته نیز ضروری است که فرکلاف در الگوی خود سه سنت را در زبان‌شناسی و جامعه‌شناسی با هم همراه می‌سازد. او در تحلیل مفصل و دقیق متن در حوزه زبان‌شناسی از رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا (Functional Linguistics) و شاخه‌ای از آن به نام دستور نظام‌مند نقش‌گرا (Systemic-Functional Grammar) که مایکل هیلیدی، زبان‌شناس بریتانیایی، ارائه داده استفاده می‌کند. در تحلیل جامعه‌شناختی عمل اجتماعی از نظریه میشل فوکو (Michel Foucault) استفاده می‌کند و در حوزه جامعه‌شناسی از سنت تفسیری شامل قوم‌شناسی و تحلیل گفتگو بهره می‌برد (ر.ک: همان: ۱۷۷).

ادبیات نظری پژوهش

"گفتمان" معادل واژه فرانسوی Discourse، اصطلاحی زبان‌شناختی است که به سرعت وارد علوم انسانی شد و کاربردی وسیع یافت. «گفتمان عبارت از زبان به هنگام کاربرد به منظور برقراری ارتباط است» (آقاگل زاده، ۱۳۸۵: ۲۶). در زبان عربی، واژه «خطاب» معادل گفتمان است و به معنای کلام تعریف شده است. (ابن منظور، ۱۹۹۲: ۳۶۰/۱). "یورگنسن و فیلیپس" گفتمان را این گونه تعریف می‌کنند: «گفتمان شیوه‌ای خاص برای سخن گفتن درباره جهان و فهم آن است» (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۱۷). "میشل فوکو" می‌نویسد: «ما مجموعه‌ای از احکام را تا زمانی که متعلق به صورت‌بندی گفتمانی مشترکی باشند، گفتمان می‌نامیم؛ و گفتمان درحقیقت متشکل از تعداد محدودی از احکام است که می‌توان برای آن‌ها مجموعه‌ای از شرایط وجودی را تعریف کرد» (سلطانی، ۱۳۸۴: ۴۰). "تون ون دایک" گفتمان را متشکل از سه عنصر ذیل می‌داند: «کاربرد زبان، برقراری ارتباط میان باورها (شناخت) و درنهایت تعامل در موقعیت‌های اجتماعی» (ون دایک، ۱۳۸۲: ۱۹). پژوهشگران و منتقدان می‌توانند به تحلیل گفتمان غالب بر متون مختلف شعری و نثری بپردازند؛ زیرا تحلیل گفتمان در زمینه‌های مختلف علوم انسانی و اجتماعی شامل زبان‌شناسی، علوم آموزشی، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، مددکاری، روانشناسی شناختی، روانشناسی اجتماعی، مطالعات منطقی، مطالعات فرهنگی، روابط بین‌الملل، جغرافیای انسانی، مطالعات ارتباطی، مطالعات کتاب مقدس و نیز مطالعات ترجمه کاربرد دارد. تحلیل گفتمان آن انواع مختلفی دارد که تحلیل گفتمان انتقادی، مهم‌ترین نوع و رویکرد آن است. این رویکرد نوین در دهه‌های اخیر در طیف وسیعی از پژوهش‌ها در رشته‌های ادبیات و روان‌شناسی به کار گرفته شده است. اگرچه رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی رابطه زبان، قدرت، ایدئولوژی و گفتمان را در اولویت قرار می‌دهد، اما ادبیات ملت‌ها را نیز می‌توان در چارچوب گفتمان انتقادی و نقد زبان‌شناختی تحلیل و تفسیر کرد. اصطلاح «تحلیل گفتمان» نخستین بار در سال ۱۹۵۲م در مقاله‌ای از زبان‌شناس معروف انگلیسی "زلیک هریس" به کار رفته است (بهرام پور، ۱۳۷۹: ۲۲). وی با ارائه دیدگاهی صورت‌گرایانه از جمله، تحلیل گفتمان را صرفاً نگاهی ساختارگرایانه به جمله و متن برشمرد. پس از او بسیاری از زبان‌شناسان، تحلیل گفتمان را شامل تحلیل ساختار زبان گفتاری مانند گفت‌وگوها، مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها و همچنین تحلیل متن شامل تحلیل ساختار زبان نوشتاری همچون مقاله‌ها، داستان‌ها، گزارش‌ها و ... دانسته‌اند. دیری نپایید که رویکرد دیگری در زبان‌شناسی پدید آمد که از آن تحت عنوان «زبان‌شناسی انتقادی» یاد می‌شود.

در حوزه تحلیل گفتمان انتقادی، همانند بسیاری از حوزه‌های مطالعاتی علوم اجتماعی و انسانی، رویکرد واحدی وجود ندارد. علی‌رغم وجود مفاهیم مشترک و اهداف یکسانی که در همه رویکردهای تحلیل گفتمان انتقادی به چشم می‌خورد، بر اساس تفاوت موجود در بنیان‌های نظری و ابزارهای تحلیل،

می‌توان رویکردهای متفاوتی را در این حوزه مطالعاتی برشمرد که عبارتند از: رویکرد اجتماعی - شناختی "نئون ون دایک"، رویکرد جامعه - زبان‌شناسی روث و داک، رویکرد نشانه‌شناسی اجتماعی "گانتز کرس و ون لیوون" و نیز رویکرد "لاکلاو و موفه" (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹) و رویکرد "نورمن فرکلاف" که گفتمان را به‌مثابه کردار اجتماعی در نظر می‌گیرد. در این نوشتار، پس از بررسی مفاهیم و اصول و مبانی مشترک این رویکردهای مختلف، رمان "اللاز" نوشته "ظاهر و طار" براساس رویکرد "نورمن فرکلاف" «که جامع‌ترین چارچوب تحلیل گفتمان انتقادی به حساب می‌آید» (سرایبی و همکاران، ۱۳۷۸) تحلیل و بررسی شده‌است. "نورمن فرکلاف" یکی از شخصیت‌های شاخص در زمینه تحلیل گفتمان انتقادی است. در نظر او، تحلیل گفتمان انتقادی روشی است که در کنار سایر روش‌ها برای بررسی تغییرات اجتماعی و فرهنگی به‌کارگرفته می‌شود. (آقاگل زاده و غیاثیان، ۱۳۸۶: ۴۰) فرکلاف تحلیل گفتمان را در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین بررسی می‌کند (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۵۷). سه سطح تحلیل در گفتمان انتقادی فرکلاف عبارتند از:

سطح توصیف

در این مرحله، متن جدای از سایر متن‌ها و زمینه و اوضاع اجتماعی، بررسی می‌شود. مجموعه ویژگی‌های صوری که در یک متن یافت می‌شوند، می‌توانند به‌عنوان انتخاب‌هایی خاص از میان گزینه‌های مربوط به واژگان و دستور موجود تلقی شوند که متن از آن‌ها استفاده می‌کند. این تحلیل، تحلیل انتزاعی متن است. فرکلاف تحلیل انتزاعی متن را در سطح واژگان، ساختارهای نحوی و ساختار متن بررسی می‌کند. (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۶۷-۱۷۱)

سطح تفسیر

متون براساس پیش‌فرض‌هایی که به ویژگی‌های متنی ارزش می‌دهند، تولید و تفسیر می‌شوند. تفسیرها، ترکیبی از محتویات متن و ذهنیت مفسر است که در تفسیر متن به‌کار می‌بندد. از نظر فرکلاف، قلمروهای تفسیر زمینه متن مانند زمینه‌های بینامتنی بر آگاهی‌های پیشین، مانند نظم‌های اجتماعی و کنش متقابل تاریخی منطبق است. در این سطح که بافت یا زمینه و تفسیر مشارکین گفتمان از بافت موقعیت و بینامتنی مطرح می‌شود، انواع گفتمان و تغییر و تحولات بررسی می‌شود (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۱۵).

سطح تبیین

در این مرحله محقق به تحلیل متن به‌عنوان جزئی از روند مبارزه اجتماعی در ظرف مناسبات قدرت می‌پردازد و با بهره‌گرفتن از جنبه‌های گوناگون دانش زمینه‌ای به‌عنوان شیوه‌های تفسیری در

تولید و تفسیر متون، دانش یادشده بازتولید خواهدشد. بازتولید، مراحل گوناگون تفسیر و تبیین را به هم پیوند می‌زند؛ زیرا در حالی که تفسیر چگونگی بهره‌جستن از دانش زمینه‌ای را در پردازش گفتمان مورد توجه قرار می‌دهد، تبیین به شالوده اجتماعی و تغییرات دانش زمینه‌ای و بازتولید آن در جریان کنش گفتمانی می‌پردازد (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۴۵).

تحلیل گفتمان انتقادی بهارستان

بافت بینامتنی و تصوف و عرفان جامی در بهارستان

با مطالعه شرح حال جامی این‌گونه برداشت می‌شود که جامی با دربار ارتباط تنگاتنگ داشت. روحیه معطوف به دربارهای سیاسی در وی بر پایه دو عامل، رشد یافته بود. یکی فلسفه سیاسی پیروان ابوحنیفه و دیگری نظریه سیاسی پیران و مشایخ نقشبندیه قرن نهم.

پدیده مذهب یکی از تعلقات ذهنی عصر محسوب می‌شد. صاحبان علوم منقول به‌ویژه دانشوران حنفی مذهب، سعی بر غلبه عنصر مذهب حنفی در حوزه قدرت تیموریان و محیط اجتماعی جامی داشتند. یکی از مشغله‌های فکری جامی نیز دفاع از عنصر حنفی در برابر فرقه‌های دیگر به ویژه مذهب علویان و رافضیان بود. اساساً در سرتاسر دوران زندگی جامی، شیعه در پایتخت تیموریان به‌نوعی مبارزه روی آورده بود. با این حال مذهب غالب در هرات، سده نهم، مذهب حنفی بود. تصوف این عصر با اخلاق مدرسی و تشریحی آمیختگی تام داشت و از قیل و قال اهل مدرسه لبریز بود. بیشتر خانقاه‌های این دوره در هرات، دیواره دیوار مدارس بنا می‌شد، بر اثر پیوستگی اخلاق اهالی مدرسه و خانقاه بود و تعداد صوفیانی که از قیل و قال مدرسه فراری بودند، انگشت‌شمار بود.

«مذهب‌گویی و علاقه به ستیزهای کلامی فقهی - فقهی از اواخر سده هشتم هجری قمری در قلمرو تصوف و عرفان رواج یافت. در این عصر به‌نوعی پسند خانقاهی بدل شده بود و ذهنیت بسیاری از صوفیان این عهد را به خود مشغول کرده بود» (مایل هروی، ۱۳۷۷: ۲۱). به تبع، جامی که در این محیط زندگی می‌کرد، اینگونه مذهب‌گویی‌ها و ستیزهای کلامی - فقهی در آثارش به‌وفور دیده می‌شود. او روضه ششم بهارستان به مطایبه و طنز علویان را از دایره طیبین و طاهرین خارج کرده است.

«علوی ای با شخصی در اثنای خصومت گفت: مرا چون دشمن می‌داری و حال آنکه تو مأموری به آنکه در هر نماز بر من صلوات بفرستی و بگویی «اللهم صل علی محمد و علی و آل محمد». گفت: «من الطیبین و طاهرین» نیز می‌گویم و تو از آن بیرونی» (همان: ۸۱).

همچنین در باب تصوف باید گفت: جامی در مراحل تصوف، پیرو رویه و اسلوبی است که شیخ محی‌الدین بن عربی وضع کرده و از این رو به شرح و بیان آثار ابن عربی و شاگردانش می‌پردازد. او معتقد است عشق حقیقی موصل انسان به سعادت سرمدی است و سلطان عشق است که در عالم

وجود و در مجاری و مظاهر تعیینات جلوه گرمی گردد و عاشق و معشوق و عشق در نهایت یک وجود مطلق است و در همه مراتب، خود حضرت حق است و اختلاف در تفاوت ظهور محبوب و تجلیات شهودی اوست و هر یک از محبوب و محب آینه یکدیگرند و عشق مطلق در تمام مظاهر ظاهر گشته و بر ارباب سلوک به تجلیات گوناگون متجلی می‌شود و همچنین مابین عاشق و معشوق علاقه احتیاج است و عاشق چون کمال تجرید و تفرید رسید از همه حتی معشوق می‌گسلد و عاشق به بقاء بعد الفنا می‌رسد» (حکمت، ۱۳۶۳: ۱۴).

جامی در همه جا باور عرفانی از خود تهی شدن و همه حق شدن و جز حق ندیدن را مطمح نظر داشت. به طوری که در آغاز کتاب خود پس از مدح ممدوح و سبب نگارش کتاب خود می‌نویسد:

هرکس ز نیکبختان زین تازه‌رس درختان در سایه‌ای نشیند یا میوه‌ای بچیند
ان به که پیش‌گیرد آیین حق‌گزاری راه کرم سپارد رسم دعا‌گزیند
گوید که بنده امی کین روضه ساخت یار همواره از خداپر و ز خود تهی نشیند
جز راه او نپوید جز وصل او نجوید جز نام او نگوید جز روی او نبیند

(جامی: ۲۷)

«رجحان عقیده تصوف بر مبنای حکما و متکلمین نزد جامی مسلم است» (حکمت، ۱۳۶۳: ۱۴۷). این موضوع را به‌وفور در آثارش گوشزد می‌کند. هم‌چنین ترتیب قراردادن روضه‌های مختلف در بهارستان، گواه این مطلب است. چرا اولین روضه‌اش را در بیان تصوف آورده و در روضه دوم در بیان سخنان حکما آورده است؛ بنابراین ترتیب روضه‌ها نشان از این نکته دارد که تصوف و عرفان نزد جامی از درجه اهمیت بیشتری نسبت به بیان حکمت برخوردار بوده است.

او در این روضه در تعریف تصوف می‌نویسد: «شیخ ابوسعید ابوالخیر را پرسیدند که تصوف چیست؟ گفت آنچه در سر داری، بنهی و آنچه در کف داری، بنهی و آنچه بر تو آید از آن نهی.

خواهی که به صوفی‌گری از خود برهی باید که هوا و هوس از سر بنهی
وان چیز که داری به کف از کف بدهی صد زخم بلا خوری و از جا نهی

(جامی: ۳۳)

و در تعریف صوفی می‌گوید: حمیری گفته است: «الصوفی هو الذی لا یوجد بعد علمه ولا یعلم بعد وجوده» یعنی صوفی آن است که چون از وجود طبیعی خود فانی شود، دیگر بدان بازنگردد که «الفانی لایر» و بعد از آن چون به وجود حقانی آید و بقاء بعد الفنا متحقق گردد، دیگر فانی نشود.

خوش آنکه چون نیست شد از این نقش مجاز دیگر به وجود خویش نامدباز

زان پس چو وجود یافت زان مایه ناز جاوید برو در عدم گشت فراز

(جامی: ۳۵)

جامی در تصوف جزو فرقه نقشبندیه بود و وجهه علمی آن طریقت را مهیا می ساخت و اینکه شیخ نقشبندی مقارن پیوستن جامی به این فرقه درباره وی گفته است: «این جوان خراسانی را که قدم در میدان طریقت نهاده، در طریق خواجگان بخارا مراتب عالی دست داده است» (باخرزی، ۱۳۷۱: ۸۸). حاکی از این است که پیوستن جامی به نقشبندیه صبغه علمی آن سلسله را در سده نهم هجری قمری فراهم ساخته است و از لحاظ علمی و نظری به آن اعتبار بخشیده ولی خود او به تبع خواجه بهاءالدین نقشبند گفته است که از سلسله کسی به جایی نمی رسد:

از دلوق و عصا صدق و صفای نرسد وز سبجه به جز بوی ریایی نرسد

هردم به کجا رسد مگو سلسلهات کز سلسله هیچ کس به جایی نرسد

(باخرزی، ۱۳۷۱: ۸۷)

«در واقع جامی به یک سنت مرجئی - عرفانی پای بند است که در سرتاسر تاریخ اسلام در میان اهالی همه فرقه ها و نحله های مذهبی کم و بیش رواج داشته است و هر چند وی در ساحت شعر و سخن بر این باور توصیه بسیار کرده، اما در عمل زیاد پای بند نبوده است.» (آل رسول، ۱۳۸۳: ۲۳)

او به دلیل روانی قلمش و فهم خوب و دقیق حقایق، توانسته غوامض عرفانی را با نظم و نثری شیوا و با زبان ساده و قابل فهم گره گشایی کند و در ترویج افکار عرفانی بسیار مؤثر باشد. البته خود بارها تأکید نموده که تنها ناقل و بازگوکننده افکار عرفا و صوفیان بوده و خود را به عنوان یک مترجم، راوی و حکایتگر معرفی می کند نه به عنوان یک معلم و حکایت ساز به طوری که از وی نقل شده است که: «باعث بر تسوید اوراق در باب تصوف آن بود که در مبادی حال که در سخنان این طایفه شروع کردیم، فهم مقاصد قوم از تحت عبارات ایشان به غایت مشکل بود. نذر کردم که اگر این باب مفتوح گردد و توسط سیروس و سلوک مفتوح گشت، مقاصد قوم بر وجهی بیان کرده که مردم به سهولت فهم کنند.» (باخرزی، ۱۳۷۱: ۲۲۰)

مسلم است که اگر جامی مانوس و مسلط به این حقایق نبود، قدرت انتقال آن ها را با زبانی چنین نغز و دل نشین نداشت. در تاریخ تصوف ایران، جامی را همچون پلی استوار میان تصوف خراسان و عرفان غرب جهان اسلام دانسته اند. در زمانه ای که عارفان ایران شدیداً مجذوب افکار ابن عربی شده بودند و در محافل عرفانی جز پیرامون فصوص و فتوحات و بررسی نمی شد و شعرا نیز در خدمت شاعرانه ساختن تفکر عرفانی شیخ اکبر بودند، اگر چه جامی نیز کاملاً وابسته به اندیشه های ابن عربی بود؛ ولیکن به هیچ وجه خود را در اندیشه پاک و صاف تصوف ایران قبل از

حملة مغول جدانساخت. او در نفحات الانس دیوان‌های سوم و دوم، هفت‌اورنگ و روضه اول بهارستانش از سخنان مشایخ و عارفان خراسان بسیار بهره‌گرفته‌است. ابوبکر واسطی - قدس سره - گوید آن کس که گوید نزدیکم، دور است و آنکه گویی دورم به نیستی خود در هستی او مستور.

هرکه گوید که به آن جان جهان نزدیکم باشد آن دعوی نزدیکی او از دوری

وانکه گوید که از دورم آن دوری او هست در پرده نزدیکی او مستوری

(باخرزی، ۱۳۷۱: ۳۳)

توجه جامی به پیران خراسانی و اشاره‌ها و نکات آنان بی‌گمان یکی از علل استمرار و دوام و جریان عرفانی ایران در قرن نهم هجری قمری بوده‌است. چرا که قدرت و قوت آثار محی‌الدین ابن عربی و نشر گسترده آن سبب غریب‌ماندن و مهجور شدن عرفانی شده بود که در متن زندگی توده مردم جاری و ساری بود؛ «ولی جامی با گلچین کردن دستمایه‌های عرفانی خراسانی باعث شد که اشارات، تمثیلات، حکایات و به‌طور کلی صبغه‌ای اندیشه عرفان خراسانی همچنان باقی‌بماند» (آل رسول، ۱۳۸۳: ۲۷).

«وجود همین امر بود که آثار منظوم و منثور او را در مقایسه با آثار صائِن‌الدین ترکه اصفهانی، سید قاسم انوار، شاه نعمت‌الله ولی، آذری اسفراینی و دیگر صوفیان معاصرش، ممتاز، متفاوت و برجسته ساخت» (مایل هروی، ۱۳۷۷: ۲۵۳).

جامی در روضه اول بهارستان از کلام مشایخ به نقل موضوعات و مطالب زیر می‌پردازد:

اخلاق نیکو

- اهمیت خوش خلقی «هر که را خلق با خلق نه نیکوست. پوست بر بدن او زندان اوست و چنان از وجود خود در تنگنایی است فتاده که زندان در جنب آن نزهتگاهی است گشاده» (همان: ۳۷).

پرهیز از کبر و غرور

- اهمیت افکندن رذیلت کبر از دل. ابوهاشم صوفی گفته‌است که کوه را به نوک سوزن از بیخ‌کندن آسان‌تر است از رذیلت کبر از دل بیفکندن.

لاف بی‌گیری مزن کان از نشان پای مور در شب تاریک بر سنگ سیاه پنهان‌تر است

وز درون کردن برون اسان‌مگیر ان را کز ان کوه را کندن به سوزن از همین آسان‌تر است

(باخرزی، ۱۳۷۱: ۳۰)

پرستش پروردگار

-اهمیت پرستش حق بر اساس دوستی و مهر و اطاعت از روی همین محبت نه از بیم و امید «فضیل ایاز می‌گوید که من حق سبحانه و تعالی را به دوستی پرستم که نه شکیم که نپرستم. بعضی از این طایفه را پرسیدند که سفله کیست؟ گفت آنکه حق را بر بیم و امید می‌پرستد. پس گفتند تو چون پرستی؟ گفت به مهر و دوستی وی مرا بر خدمت و طاعت دارد.

جانا ز در تو دور نتوانم بود قانع به بهشت و حور نتوانم بود

سر بر تو به حکم عشقم نه به مزد زین در چه کنم صبور نتوانم بود

(باخرزی، ۱۳۷۱: ۳۱)

توجه به دین و مذهب

-اهمیت فوق‌العاده جامی نسبت به دین و مذهب در حکایت طیب ترسا و مسلمان شدنش هنگام ملاقات شبلی و برخاستن شبلی از بستر بیماری به دلیل اسلام آوردن طیب ترسا:
«از وی آرند که وقتی بیمار شد. خلیفه طیب ترسایی به معالجت وی فرستاد. طیب از او پرسید که خاطر تو چه می‌خواهی؟ گفت: آنکه تو مسلمان شوی. ترسا گفت: اگر من مسلمان شوم تونیک شوی و از بستر بیماری برخیزی؟ گفت: آری. پس بر وی ایمان عرضه کرد. چون وی ایمان آورد، شبلی از بستر برخاست و بر وی از بیمار اثر نی. پس هر دو همراه پیش خلیفه رفتند و قصه بازگفتند. خلیفه گفت: پنداشتم که طیب پیشه بیمار فرستاده‌ام، من خود بیمار پی طیب فرستاده‌ام» (همان: ۳۲).

تواضع و فروتنی

-تواضع و فروتنی را کلید خانه نیکویی‌ها می‌داند و کلید خانه بدی‌ها را نیست و خودپرستی می‌داند:

«یوسف بن الحسن رازی گفته‌است که همه نیکویی‌ها در خانه‌ای است و کلید آن تواضع و فروتنی و همه بدی‌ها در خانه‌ای است و کلید آن مائی و منی.

جمع است خیرها در خانه‌ای و نیست آن خانه را کلید به غیر از فروتنی

هان احتیاط کن که نلغزی ز راه خیر خود را به معرض خطر شریفکنی

(همان: ۳۴)

ابوعلی رودباری گفته‌است، تنگ‌ترین زندان‌ها معاشرت اصداد است.

گرچه زندان است بر صاحب دلان هرکجا بومی ز وصل یار نیست
هیچ زندان عاشق مشتاق را تنگ‌تر از صحبت اغیار نیست
(همان: ۳۵)

سرای سپنجی

- مهمان بودن صوفی در این دنیا: معروف کرخی گفته‌است که صوفی اینجا مهمان است، تقاضای مهمان بر میزان جفاست، مهمان که با ادب بود، منتظر بود نه متقاضی.

مهمان توام در صف ارباب ارادت بنشسته به هر چیز که آید ز تو راضی
بنهاده به خوان کرم‌ت دیده‌امید انعام تو را منتظرم نی متقاضی
(باخرزی، ۱۳۷۱: ۳)

سلامتی و عافیت

- اهمیت عافیت و سلامتی و رضا به قناعت‌پیشگی بشر حافی را مریدی گفت که چون نان به- دست آورم نمی‌دانم به کدام نانخورش خورم. بشر گفت: نعمت عافیت را بر یاد دار و آن را نانخورش انگار.

چو نان خشک نهد پیش خویش ناداری که روح را دهد از خوان فقر پرورشی
به نان‌خورش چو شود طبعش ان زمان مایل چو ذکر عافیتش نیست هیچ نان‌خورشی
(همان: ۳۴)

معیت حق با بنده

- همراه بودن حق تعالی با جوینده خویش «پیرهرات گوید: او با جوینده خود همراه است، دست وی گرفته در طلب خود می‌تازاند.

آنکه نی نام به دست است مرا زو نه نشان دست بگرفته مرا در عقب خویش کشان
اوست دست من و پا نیز به هر جا که روم پایکوبان ز پیش می‌روم و دست‌فشان
(باخرزی، ۱۳۷۱: ۳۱)

مقام پیر و مراد

- اهمیت پیر در کلام جامی، نصیحتی از قول پیر هرات است که می‌گوید: «از هر پیری سخن یادگیرید و اگر نتوانید نام ایشان را به یاد آرید تا بهره‌ای بیابید. در خبر است که خدای تعالی فردای قیامت با بنده‌ای از مفلسی و بی‌مایگی شرمنده گوید که فلان دانشمند یا عارف را در فلان محله می‌شناختی؟ گوید آری می‌شناختم. فرمان رسد که تو را به وی بخشیدم.

قدر من در صف عشاق تو زان پست تر است که ز نم گام ارادت به مقامات وصول

در دلم نقش شده نام گدایان درت که بود نامه اعمال مرا مهر قبول

(همان: ۳۰)

جامی در تعریف جوانمردی از قول رویم تمیمی می‌گوید: «جوانمردی آن است که برادران خود را معذور داری در هر زلتی که از ایشان صادر شود و با ایشان چنان معامله‌کنی که تو را از ایشان عذر بایدخواست.

جوانمردی دو چیز است ای جوان مرد به سویم گوش نه تا گویمت راست

یکی آن کز رفیقان در گذاری اگر هر لحظه بینی صد کم و کاست

دوم آن کز تو نیاید هیچ‌گاهی چنان کاری که باید عذر آن خواست

(همان: ۳۴)

منت نهادن بر دیگران

- منت نهادن جواد و بخشنده بر ضعیف و همچنین این که جواد همه چیز را از خدا داشتن و خود را چون کفلیز می‌پندارد:

«گفت هیهات! کف من در کوشش و بخشش حکم آن کفلیز است که طباخ است، اگرچه طباخ هرچه می‌دهد بر کفلیز می‌گذرد، اما کفلیز به خود گمان دهندگی نمی‌برد.

گرچه روزی از کف خواجه است روزی ده خلد است بر سر روزی خوران خوش نیست ار منت نهی

نیست جز کاسه و کفلیز دیگ رزق را به که باشد کاسه و کفلیز از منت تهی

(همان: ۵۳)

تطبيق تحليل گفتمان فرکلاف با اندیشه جامی در بهارستان

تحليل گفتمان يك گرايش ميان رشته‌اي است كه رشته‌هاي علمي فراوان از جمله انسان شناسي، قوم‌نگاري، جامعه‌شناسي فرد، روانشناسي ادراكي و اجتماعي، معاني و بيان، زبان‌شناسي، نشانه‌شناسي و ساير رشته‌هاي علوم اجتماعي و علوم انساني علاقمند به مطالعات نظام‌مند ساختار و كارکرد و فرآيند توليد گفتار و نوشتار را درگيرمي‌كند.

در تحليل گفتمان انتقادي نيز علاوه بر توصيف و تحليل متن، مسائل اجتماعي - سياسي - فرهنگي و بافت موقعيتي و بينامني درگير تحليل و بررسي متن مورد نظر مي‌شوند و در نهايت، مي‌توان نتيجه‌گرفت كه مفهوم، الزاماً در نظريه انتقادات، قدرت و ايدئولوژي وجود دارد.

اين پژوهش به نظريه تحليل گفتمان انتقادي به روش نورمن فرکلاف پرداخت در آن نشان‌داده شد كه زبان در حفظ و تغيير ساختارها تأثير بازتوليدي بسيار دارد. همچنين به واسطه پياده‌كردن اين نظريه بر روي متن بهارستان هر پژوهشگري درمي‌يابد كه هيچ متني وجود ندارد كه حاوي بار ايدئولوژيكي و تفسيروي نباشد بنا بر اين مي‌كوشد تا به ايدئولوژي‌ها و جهان‌بنيني‌هاي حاكم بر متن‌ها و دست‌هاي پنهاني و پشت پرده پيدائش متون بپردازد.

با بررسي زندگينامه جامي و بافت موقعيت سياسي، اجتماعي و فرهنگي محيط زندگي جامي و موقعيت نويسنده در چنين فضايي همراه با نگاهی گذرا بر آثار وي مشخص گرديد هر تحولي در نهادهاي يك كشور در بخش‌هاي فرهنگي و ادبي آن بيشتر از بقيه زمينه‌ها تأثيرمي‌گذارد. قرن نهم هجري قمری، هم عرصه تحولات سياسي و آشوب‌ها و مشاجرات فقهی و مذهبی و مردمی و دخالت‌های گاه و بيگاه صوفيان ريكار در سياست‌ها با نگرش‌هاي منفي و جنسيتي نسبت به زن و ورود به صحنه اجتماع، البته نه به عنوان يك انسان، بلكه به عنوان وسيله تفريحي در حرمسراهي اجتماعي بوده‌است. همچنين بحران‌ها و فشارهاي اقتصادي بر طبقات ضعيف، زمين‌خواري دولتمردان و كارگزاران وابسته به دربار، عدم شايسته‌سالاري نابساماني‌هاي اجتماعي و فاصله طبقاتي عميق ميان فقرا و توانگران بر آثار ادبي - فرهنگي اكثر نويسندگان و شاعران اين قرن سايه افكنده‌است.

در اين ميان جامي بيش از سايرين تحت تأثير اين عوامل بود، چراكه ارتباط نزديك با دربار تيموري و دوستي‌اش با سلطان حسين و وزير او اميرعلي شير نوائي و از ديگر سو ارتباط دلسوزانه و نزديكش با مردم جامعه و طبقات مختلف اجتماع و حل مشكلات آن‌ها و رساندن نام‌هايشان به دربار و شهرت نسبتاً جهاني به محبوبيت مردمی و قدرتش در ميان درباريان شده‌بود. در مرحله تفسيير جامي با توجه به اعتقاداتش و نگرش مذهبي و فرقه‌اش (سني حنفي وابسته به تصوف نقشبنديه) نسبت به تصوف و نقش آن در حكايات برجسته‌كرده‌است. در مرحله تفسيير، مشخص شد جامي با

دریافت یک موضوع سیاسی از محیط زندگی خود و تأثیر همان موضوع از متون گذشتگان و معاصرانش در بافت فرهنگی تاریخی بسیار تأثیر پذیرفته است.

نتیجه گیری

با توجه به آنچه در بخش تفسیر بهارستان جامی گفته شد، می توان نتیجه گرفت بهارستان با بافت زدایی مکانی و زمانی و با پوشیده سخن گفتن به اثری جاودان برای تمامی اعصار تبدیل شده است. همچنین جامی با داشتن دانش گسترده و دایره المعارفی خود و آشنایی با زبان عربی و تصوّف و عرفان و آشنایی با آثار برجسته استادان سخن پیشین، از سخنان آن ها بسیار تأثیر پذیرفته است و می توان گفت آثار این استادان سخن به گونه ای در نوشته ها و سروده های جامی زنده شده است. همچنین وی به علت ارتباط محکم و دوستانه و دوسویه ای که از یک طرف با دربار تیموریان به ویژه امیرعلی شیرنویسی و ابوسعید داشت و سویی دیگر با مردم اجتماع داشته است، بسیاری از وقایع تاریخی و باورها و عقاید فرهنگی - عقیدتی زمانش را از جمله باورها و عقاید که نسبت زن، تصوّف، مذهب و فلسفه و غیره وجود داشت، آتارش و بالاخص بهارستان آورده است.

همان طور که قبلاً نیز گفته شد، مرحله تفسیر، تصحیح کننده این باور نادرست است که فاعلان در گفتمان مستقل هستند، این مرحله در حقیقت آنچه را برای مشارکین امری تلویحی بوده، به روشنی بیان می کند. وابستگی کنش گفتمانی به پیش فرض های مأخوذ از عقل سلیم و مندرج در دانش زمینه ای و نوع گفتمان به هر حال باید توجه داشت که مرحله تفسیر به خودی خود بیانگر روابط قدرت و سلطه و ایدئولوژی های نهفته در پیش فرض های یاد شده که کنش های گفتمانی معمول را به صحنه مبارزه اجتماعی تبدیل می کند، نخواهد بود. به منظور تحقیق چنین هدفی مرحله تبیین ضروری است.

منابع و مأخذ

۱. آرزومندی، صدیقه (۱۳۸۶)، «بررسی ساختار حکایات تمثیلی جامی»، محمود مهرآوران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد.
۲. آفاگل زاده، فردوس (۱۳۸۵)، تحلیل گفتمان انتقادی، تهران: علمی و فرهنگی.
۳. آفاگل زاده، فردوس؛ مریم السادات غیثیان، (۱۳۸۶ش): «رویکردهای غالب در تحلیل گفتمان انتقادی»، مجله زبان و زبان‌شناسی، سال سوم، شماره اول، پیاپی پنجم.
۴. آل رسول، سوسن (۱۳۸۳)، عرفان جامی در مجموعه آثارش، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۵. باخرزی، عبدالواسع (۱۳۷۱)، مقامات جامی، نجیب مایل‌هروی، تهران: نی.
۶. بهرام پور، شعبانعلی (۱۳۷۹)، «درآمدی بر تحلیل گفتمان»، مجموعه مقالات گفتمان، به کوشش محمدرضا تاجیک، تهران: فرهنگ گفتمان.
۷. جامی، عبدالرحمن (۱۳۸۷)، بهارستان، تصحیح نجیب مایل‌هروی، چاپ ششم، تهران: اطلاعات.
۸. حکمت، علی‌اصغر (۱۳۶۳)، جامی نورالدین عبدالرحمن جامی، تهران: توس.
۹. سلطانی، سیدعلی‌اصغر (۱۳۸۴)، قدرت، گفتمان و زبان: سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران، تهران، نی.
۱۰. فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹)، تحلیل انتقادی گفتمان، ترجمه فاطمه شایسته، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات.
۱۱. قاسمیان، فاطمه، یوسفی پور کرمانی، پوران، ذبیح نیا عمران، آسیه (۱۳۹۹)، «بررسی تطبیقی انواع عشق عرفانی از دیدگاه ابن عربی و جامی در بهارستان»، ادبیات غنایی نجف‌آباد، ش ۳۴، صص ۳۷-۴۸.
۱۲. مایل‌هروی، نجیب (۱۳۷۷)، شیخ عبدالرحمن جامی، چاپ دوم، تهران: طرح نو.
۱۳. معصومی، یاسمن (۱۳۸۸)، «نقد اجتماعی و فرهنگی ادبیات دوره تیموری بر مبنای دیوان شاه نعمت‌الله ولی، قاسم انوار و جامی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما حسین نوین، دانشگاه محقق اردبیلی.

۱۴. منتظری، فاطمه و رضویان، حسین و رضایی، محمد و کیا، حسین (۱۳۹۷)، تحلیل گفتمان انتقادی وظایف مرید از دیدگاه قشیری براساس رویکرد فرکلاف، نشر پژوهی ادب فارسی، دانشگاه باهنر کرمان، سال ۲۱، دوره جدید، شماره ۴۴، صص ۱۴۹-۱۲۹.
۱۵. ون دایک، تئون ای (۱۳۸۲)، مطالعاتی در تحلیل گفتمان، ترجمه تژا میرفخرایی و دیگران، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات.
۱۶. یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۹۵)، تجزیه و تحلیل مقابله‌ای گفتمان شناختی، چاپ اول، تهران: انتشارات هرمس.
۱۷. یورگنسن، ماریان و فیلیپس، لوئیز (۱۳۹۱)، نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ترجمه هادی جلیلی، چاپ دوم، تهران: نشر نی.



Interpretation of the Intertextual Context of Sufism and Jāmi's Mysticism in Baharestan Based on Fairclough Theory

Fatemeh Ghasemian, Pooran Ysefipour Kermani*, Asieh Zabihnia
PhD Student, Persian Language and Literature, Anar Branch, Islamic Azad University,
Anar, Iran

Assistant Professor, Persian Language and Literature, Anar Branch, Islamic Azad
University, Anar, Iran. * Corresponding Author, Pooran.yusefipour@yahoo.com
Associate Professor, Persian Language and Literature, Payam-e Noor, Yazd, Iran

Abstract

Abd al-Rahman Jāmi is a famous poet and writer of the ninth century AH, who is in fact the end of the great Persian poets and is considered the greatest poet after the era of Hafez. Jāmi is a professional Sufi poet who uses Sufi terms in his poetry and prose, and in Baharestan, many examples of good mystical thoughts can be found. Jami has expressed these thoughts mostly in short stories. Throughout Baharestan, Jāmi does not forget his main goal and purpose as a teacher of ethics and mysticism, and teaches readers of mysticism and ethics. Jāmi, like many mystics, considers the main goal of mysticism through the stages of mystical education or the journey of the houses of conduct, which begins with repentance and ends with annihilation, to be the essence of truth, which is the goal of every mystic. In this research, the author uses a descriptive-analytical method and a library method to study the intertextual context of Jāmi's Sufism and mysticism in Baharestan and to answer the question of how Jāmi in Baharestan uses mystical themes to express his educational and moral goals. Studying Jāmi's mystical ideas in Baharestan concludes that Jāmi has shown interest in Iranian mysticism and the theories of Sheikhs in Khorasan and has used extensive mystical themes along with anecdotes for guidance and instruction as well as teaching others.

Keywords: Baharestan, Jāmi, Mysticism and Sufism, Ethical Themes

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی